

نگاهی به فیلم های جشنواره فجر

مستند
تولید و توزیع
چهارشنبه‌ها



بی بدن یا بیدن، مسئله این نیست!

بعد از کلی حرف و حدیث در مورد فیلم بی بدن یا به قول تیتراژ فیلم، «بیدن» که البته فرقی هم ندارد، خوشحال و خندان از پیش خرید بلیت فیلمی که مهم و جنجالی شده است، آماده‌ی تماشای یک فیلم جدی در فضایی جنایی و قضایی شدم. البته آن قسمت خندان بودن به خاطر برگشت بهای بلیت فیلم «بهشت تبهکاران» توسط سینما بود که نسخه‌ای ناقص از آن در سینماها اکران شده بود.

کاظم دانشی مثل اینکه با خودش وعده کرده است تا تک پرونده‌های قضایی را تبدیل به فیلم نکند، به سراغ هیچ کار دیگری نرود که البته اگر چنین وعده‌ای هم داشته باشد کار بسیار خوبی می‌کند؛ برای ساخت داستان‌های جنایی حتما سینمای ایران به کسی مثل او نیاز دارد. او در بی بدن وظیفه‌ی نوشتن فیلمنامه را برعهده داشته و کارگردانی فیلم را جوان دیگری به نام «مرتضی علیزاده» عهده‌دار بوده است.

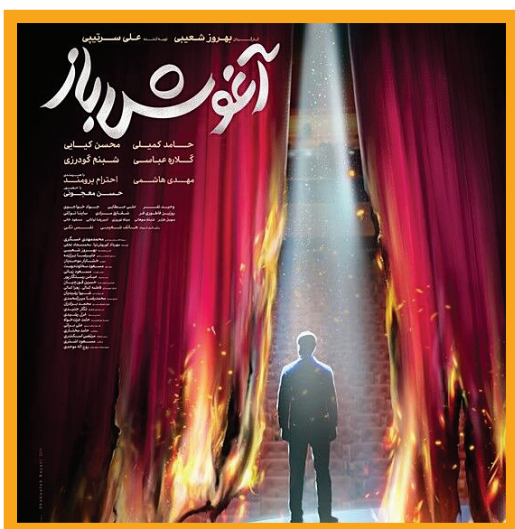
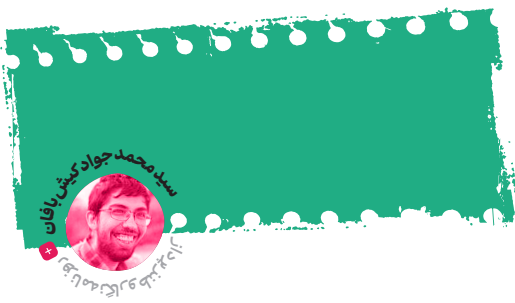
بعد از دیدن فیلم در سینما و لذت بردن از تماشای آن، تقریباً مطمئن شدم که اعتراض‌ها در مورد نبودن این فیلم (حالا به هر دلیلی، شما حساس نشوید) در بخش سودای سیم‌رغ جشنواره درست بوده و چقدر جای آن در بین سایر آثار خالی است آن هم در شرایطی که سطح خیلی بالاتری نسبت به بعضی از فیلم‌های این دوره از جشنواره دارد.

بی بدن ساختار درست و قابل قبولی دارد و سعی کرده است به دور

از ادابازی و ایجاد حس ترحم برای قاتل، حرفش را بزند اما در موارد خیلی کمی این سعی را فرموش کرده و کمی دچار لغزش شده که البته قابل اغماض است. به عبارت دیگر اول و آخر داستان را برای مخاطب مشخص کرده است و نتیجه‌گیری هم مطابق با مسئله و دغدغه‌ی فیلمساز نشان داده می‌شود، یعنی قصه را به امان خدا رها نکرده و آن را به اتهامی رسانده که جای شکر دارد.

سروش صحت در تجربه‌ای دیگر از بازیگری، نقش کاملاً متفاوتی را بازی کرده؛ هرچند یکسری از جملات و رفتارهای اضافه در بازی می‌توانست کار او را خراب کند که به لطف کلیت فیلم این مورد فراموش می‌شود. الناز شاکردوست هم نقش سخت و مادرانه‌ای داشت که توانسته بود به خوبی آن را ایفا و باورپذیر کند.

شاید مهم‌ترین نکته فیلم همین است که فیلمساز حرفش را بدون لکنت و واضح زده است و دوست نداشته مخاطب را گمراه کند. سراسر فیلم آموزنده است و به خوبی می‌تواند یک هشدار و تلنگر بزرگ برای خانواده‌ها در راستای پیشگیری از وقوع جرم و تصمیمات غلط باشد. ظاهراً حاشیه با این فیلم پیوند اخوت بسته است که نمی‌گذارد متن بر آن غلبه کند و خبر شکایت خانواده‌ی مرحومه «غزاله شکور» حاشیه جدید این فیلم است هر چند که نویسنده‌ی فیلم تأکید کرده است که این اثر به یک پرونده خاص جنایی نمی‌پردازد و ترکیبی از چندین پرونده است.



اگر بقیه فیلم‌ها پایان باز دارند این فیلم برعکس شروع باز و پایان بسته دارد. یعنی هرچه به پایان فیلم نزدیک می‌شویم داستان بسته‌تر و جملات گل درشت‌تر می‌شود. آنچنان که ممکن است مخاطبی اشتباهی به دسته‌گل‌های فیلم آب بدهد!

آغوش باز بیشتر به درد این می‌خورد که یک روز جمعه‌ای کنار هم بنشینیم، چایی بخوریم، میوه پوست بکنیم و دورهمی یک چیزی ببینیم! این فیلم با ساخته‌های خوب بهروز شعبانی فاصله زیادی دارد.

در این فیلم ما یاد می‌گیریم که انتخاب همسر مناسب خیلی مهم است. ممکن است همسران کنارتان باشد و به فکرتان نباشد یا ممکن است همسران کنارتان نباشد و به فکرتان باشد. و توجه می‌دانی تفاوت این دو چقدر است؟ از زمین تا آسمان. البته زمین و آسمان واقعی نه زمینی که یک مرد عین کر و کورها به آدمی که کنارش هست اعتماد داشته باشد و دیگری اصلاً همسرش را نمی‌شناسد.

نکات آموزنده فیلم که اینجا به پایان نمی‌رسد. مثلاً ما یاد می‌گیریم در این مملکت پلیس و جامعه حقوقی اصلاً وجود ندارند! اهمیت ندارند و شما می‌توانید هر اتفاقی که افتاد خودتان انتقامش را بگیرید.

البته بازیگران فیلم هم همانند پایانش خیلی گل هستند، فقط در نوع گل کمی تفاوت دارند. پایان همان طوری که گفتیم حسابی گل درشت بود و بازیگران گل مصنوعی. ترکیب این دو تا گل هم شده گلستان. حالا اینکه شما کلمه قبلی را گلستان بخوانید یا گلستان انتخاب با خودتان است و مادر آن دخالتی نمی‌کنیم.

